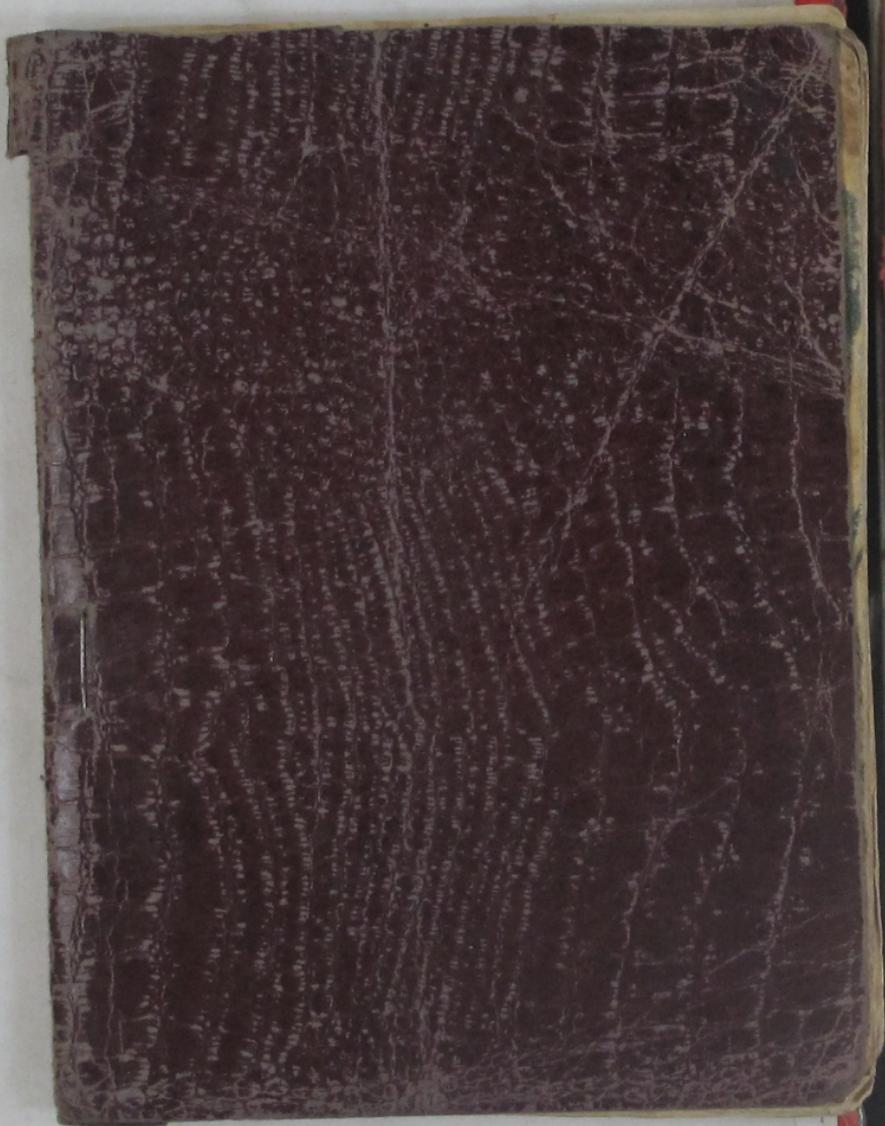
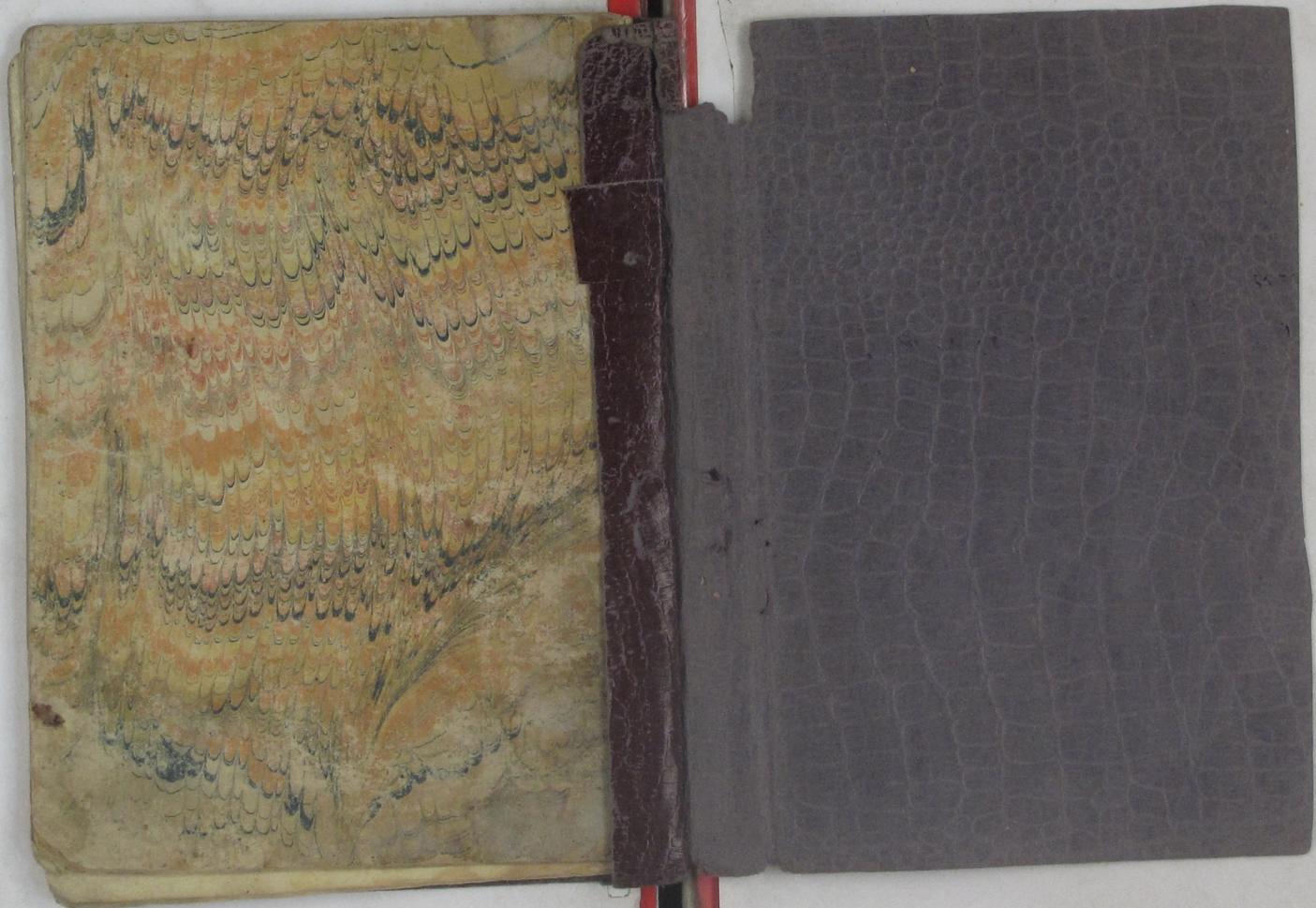


EY

0753

36012 Y
133.5/TUS.1





تجدد اسما
من حار

سج داد
تجدد اسما
سج داد

٢٥

ترجمه تقويم
المحقق ضير الدين الطوسي

1363

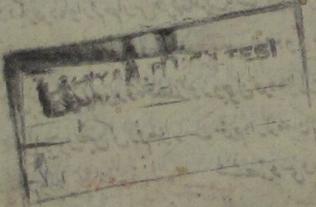
ترجمہ النجوم الموعود فی فضل الموحی
المحقق الحکیم نصر الدین الطوسی بالقرنی ترجمہ

مذکتاب علم النجوم

ملاک العظمی
القرنی



نصر الدین الطوسی
کتاب



A. O.
ILAHİYAT FAKÜLTESİ
KÜTÜPHANESİ
Ayniyat No. : 46193
Yer No. : 36012

ابلول و ازین جمله روزها چهار ماه سی می بود و این تشرین الاخر و نبدان
و خزان و ایلولست و روزها منفی ماه دیگر غیر شیطاس و یک سی
و دیگر روز باشد و شیطاط در سه سال بیست و هشت بیست و هشت
باشد و در سال چهارم بیست و نه روز باشد و روز بیست و نهم
کلیسه باشد و ششاد روزها در فها عدد آن روزها بود و مبداء
این تاریخ از محمد سکندر روی باشد **فصل پنجم** در تاریخ باری و نام
ماهها ایشا اینست **فور وین ماه** اردی بهشت ماه **خر دوماه**
تیر ماه مرداد ماه **شهریور ماه** مهر ماه **ابان ماه** اذر ماه **دی ماه**
بهمن ماه اسفند از فرماه **و روزها** هر ماهی سی می بود و پنجم روز
آخر آبان ماه و یاد تاریخ اسفند از فرماه افزانید و از آخر **مسرت و پنجم**
در دیده خوانند و این ماهها را ماهها قدیم خوانند و مبداء این تاریخ از اول
ملک بز در جردین شهر یار گیرند که آخر ملوک عجم بوده است و ششاد رو
زماست عدد **روزها** باشد و گاه بود که روزها را هر روزی بنامی گویند
و نام روزها بزرگان باریسان اینست **ار مزد** بهمن **اردی** بهشت
شهریور **اسفند** از فرماه **خر دما** **مرداد** **دی** **اسفند** **ابان**

۵۹۵

خور

خور **ماه** **تیر** **چونش** **دی** **مهر** **شروش** **رشن** **فور وین**
مهرام **رام** **باز** **دین** **کین** **ارده** **اشاد** **اسمان** **زایبار**
مهر سخته **انیدان** **و نام** **روزها** **مسرت** **ایشا** **امنوز** **اشنود** **اسفند**
و هشت **مشتنوش** **فصل ششم** در تاریخ مملکی در عهد سلطان جلال
الدین ملک شاه تاریخ **ماهها** **اندانام** **ماهها** **این تاریخ** **مملک** **بار** **سپاس**
و عدد **روزها** **هر ماهی** **سی** **و پنجم** **روز** **در** **آخر** **اسفند** **از** **میر** **گیرند** **و هر** **چهار**
سال **یازده** **سال** **یک** **روز** **در** **کجرت** **کبیر** **در** **آخر** **چراغ** **باشند** **روز**
شود **و اول** **روز** **فور وین** **ماه** **ان** **روز** **ی** **یو** **کی** **نیم** **روز** **ان** **روز** **اقابا**
در **جماد** **باشد** **و از** **حوت** **انقلاب** **کرده** **باشد** **و بعضی** **اول** **فور وین** **ماه** **و اول**
دیگر **ماهها** **روزی** **گیرند** **و کان** **ان** **روز** **باشند** **کی** **پیش** **از** **ان** **روز** **باشند** **و کتاب**
استقال **کرده** **باشد** **از** **برجی** **برجی** **و این** **ماهها** **تا** **اجلی** **ما** **کلگی** **خوانند** **و ایند** **این**
تاریخ **از** **محمد** **ملک** **شاه** **گیرند** **و در** **تقوم** **دوازده** **ورق** **شهر** **از** **مهر** **ماهها**
دوازده **کانه** **و پنج** **مهر** **و یک** **بار** **یک** **بر** **صنوع** **دست** **راست** **پیش** **از** **تقوم** **که** **و اکب**
برکشند **در** **کمی** **روزها** **مقتد** **بر** **نم** **نویسند** **و در** **چهار** **دیگر** **روزها** **ماهها**
این **چهار** **تاریخ** **مهر** **روزی** **بر** **بران** **روز** **بنویسند** **که** **افتد** **از** **روزها** **مقتد**

و نام کبریا ما را به جانب دست راست آنجا که سر ماه باشد بنویسند **فصل**
مقدم در ستاره کان عفت کانه سهار و افلاک ایشان این ستارگان هستند
 زحل و مشتری و مریخ و شمس و زمرین و عطارد و قمر و مریکی
 بر فلکی دیگر هم برین ترتیب کی یاد کرده شد و در ترن افلاک از زمین فلک زحلست
 و نزدیک ترین فلک قمر و لاشا آنها این کواکب در تقویم حرف آخر باشند از نا
 سهما ایشان و ازین صفت شمس بر این ترتیب خوانند شمس را بزرگتر
 و قمر را بزرگتر و باقی پنج را خسته و خسته خوانند از جهت آنک مریکی را
 از ایشان استقامتی باشد پس قوفی پس رجوعی پس قوفی و یکس پس
 باز استقامت شود و شمس و قمر را جز استقامت نبود و زحل و مشتری را
 علاوه بر خوانند و زمر و عطارد را سفلیین باز زحل و مریخ و مشتری را
 و مشتری و زمره را سفلیین خوانند و در این ستارگان مختلف بود باقی
 ستارگانی را کی براسمان باشند تا به تمام خوانند و جمله بر فلک میباشند
 و بالا و افلاک نهم کی از افلاک خوانند و افلاک اللطاس خوانند و اوله
 افلاک را از مشرق بر جانب مغرب حرکت می دهند و از حرکت ایشان در
 خوانند و دیگر افلاک از مغرب بمشرق حرکت می کنند مریکی حرکتی خاص **مقدم**

در هر

در بروج و اجزاء آن و سیر کواکب در آن دو در فلک را کی همه کواکب حرکت بران
 می کنند و در واژه بخش راست کرده اند مریکی را بر جی گفتند و مریخ بر جی را بسی
 بخش کرده اند و مریخی را بر جی خوانند و مریخ را بشت بخش کرده اند
 مریکی را دقت خوانند و همچنین مریخ را بشت خوانند و مریخ را بشت
 ناله چیز آن خوانند بخش میکنند ما را شش و نام برجهما، دوازده کانه نیست
 حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس
 جدی، دلو، حوت، و ششها ایشان چنین بود کی حمل را صغری کنند
 و ثور را یکی و جوزا دو و همچنین اکثر بی تا حوت و او را شش با زده باشد
 و ششها، پنج بد قاریق نشانههای عددها، مریکی باشد و عدد در جانب از بیست
 و نه کسر و از آن جهت کی حوت سی شود بر جی شود و عدد قاریق از پنجاه و نه کسر و
 کی چون شصت شود درجه بود و در تقویم جدول بعد و لها تا در عفت جدول
 مشاوی جهت مواضع کواکب معنی کانه در نیم روز مریخ و زنی کشند و در مریخ و زنی
 سازه، مریخ و زنی سر بنویسند کی مریخ و یکی درجه و یکی درجه و یکی درجه و آن
 مواضع کواکب باشند و این قدر در درجات و دقایق که بان هم تفرقه باشند از آن برج
 و از آن جملها ایشان کواکب باقی بر کنند پس باقی کواکب پنج کانه بر ترتیب افلاک

نهند و چون قیقه و قیقه کوکب روز بروز زیادت باشد کوکب مستقیم بود و چون
 در نقصان باشد راجع باشد و اگر زیادت و نقصان شود قیقه بود **فصل**
نهم در مقدار ریش ستارگان بدانکه آفتاب دوری و اوزده برج در سال تمام
 کند و برچی جامی قطع کند و قمر دوری در بیست و هفت بشمار روز و نمانی تمام کند
 و برچی بزبادت از دوری و بگذرد از سه روز قطع کند و فصل دوری سی سال
 تمام کند و برچی در دو سال و نیم در مرد و اوزده ماه نیم چهار ماه نیم راجع بود
 و مشتری دوری در اوزده سال قطع کند و برچی یک سال تمام کند و
 در سر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد و برنج دوری در دو سال الا یک
 ماه نیم تمام کند و برچی چون سبک بود و مستقیم باشد در یک ماه و نیم تمام کند
 و در مرد و سال و یک ماه و نیم دوری و نیم راجع باشد و در سیزده دوری در مرد
 و سال تمام کند و برچی چون مستقیم و سبک باشد و بر بیست و هفت
 روز تمام کند و در سر یک سال هفت ماه و نیم یک ماه و نیم راجع باشد و عطارد دوری
 در مرد و سال تمام کند و برچی چون مستقیم و سبک بود باشد در شانزده روز تمام
 کند و در سر صد و شانزده روز بیست و دو روز راجع باشد **فصل**
 ثانی دوری در بیست و چهار منزل سال تمام کند و برچی دوری در منزل

سه

سال بر **فصل دهم** در چرخ زمر و عرض ماه آفتاب لامداری باشد که میان
 بر چهار یکدرد و از ان منطقه البروج خوانند و ماه لامداری دیگر باشد که
 با مدار آفتاب در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع کنند و ان دو تقاطع را جز زمر
 و عقده بنام کنند پس یک نیم از مدار ماه در جناب شمالی بود و یک نیم در جناب
 جنوب و ان عقده را کی چون ماه از او بگذرد شمالی شود را اس خوانند و ان عقده
 کی چون ماه از او بگذرد جنوبی شود ذنب خوانند و مقدار دوری مدار ماه از مدار
 آفتاب عرض خوانند و خاکیش تا پنج درجه بود و تقویم ماه را طول ماه خوانند
 و راس و ذنب را سر و سیم خوانند بود و مانند کوکب راجع دوری در نوزده سال
 تمام کند و برچی در نوزده ماه و در تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد و بر
 بیج و درجه و دقیقه و موضع ذنب در بیج معلوم باشد همچنان در جرد دقیقه و باین
 نسبت موضع ذنب بنیاد و روند و باشد که عرض ماه در جدول جزا کند در میان
 تقویم ماه بنیاد و روند در وسط یکی درجه و یک دقیقه و عرض در ربع کی قمر بعد از
 راس بود شمالی یا جنوبی بود و در ربع دیگر که بعد از ان بود قمر روی بن ذنب
 چنانکه در جدول مذکور است یا در ربع شمالی یا در ربع جنوبی بود و در ربع سوم کی از ذنب گذشته
 باشد چنانکه در جدول مذکور است و در ربع چهارم کی روی براس نمودار است بدست

براس خولی صاع ناقص بود و حتمه منجزه را هم عرض باشد و مانند کی در نصف نفق
 یما عرض مرکب کی در پهلوی او بیاید و در وقت افتاب عرض نبود از جهت آنکه
 عرض دوری سنا مکان بود از راه افتاب و افتاب از راه خود در نشود و نوشتا
 نمای شمالی و جنوبی و صاع را بطراز و فوا و لکه کند و نشان زاید و ناقص
 از دو حرف اشکر کند **فصل دهم در ساعات و ارتفاعات شبانه روزی** است
 و چهار قسم کنند هر قسم را ساعتی خوانند و در تقویم بازه مدیون ساعات و وقایق
 آن روز بنهند و هر ساعتی را بنصبت قسم کنند هر قسم را دقیقه خوانند و چون از
 آن بلیست و چهار ساعت نقصان کنند با ساعات و وقایق شب باشد
 و روز از وقت تحویل افتاب بجدی وقت تحویل افتاب بر سلطان افتاب
 و در نیمه دیگر کما و شب بر عکس باشد پس در از ترین روزهای سال و کوکب
 ترین شهرها وقت تحویل افتاب بر سلطان باشد و کونا نه ترین روزها و دراز
 ترین شهرها وقت تحویل افتاب بجدی وقت افتاب بجل و میزان روز و شب
 یکسان بود و این ساعات را ساعتی منوی خوانند و چون در روزی در
 شبی از اجزا جدا بوده قسم مساوی کنند این ساعات را زمان و مجموع خوانند
 و مقدار ساعات بحسب رازی و کونا نه شب و روزی از این است

این ساعات را ساعتی منوی خوانند
 و در نیمه دیگر کما و شب بر عکس باشد
 پس در از ترین روزهای سال و کوکب
 ترین شهرها وقت تحویل افتاب بر سلطان
 باشد و کونا نه ترین روزها و دراز
 ترین شهرها وقت تحویل افتاب بجدی
 وقت افتاب بجل و میزان روز و شب
 یکسان بود و این ساعات را ساعتی
 منوی خوانند و چون در روزی در
 شبی از اجزا جدا بوده قسم مساوی
 کنند این ساعات را زمان و مجموع
 خوانند و مقدار ساعات بحسب رازی
 و کونا نه شب و روزی از این است

کاسد و اما ارتفاع افتاب مقدار بعد از بود از سطح افق که زمین بگذرد
 ظاهر آسمان از پوشیدن او از سما جز آنکه در این مقدار درجات و وقایق
 کی در وقت النصف النهار بود فاخته بود و غایت ارتفاع در روزی
 در تقویم بعد از ساعات در جدولی حکم کند و بیاید و بیاید ارتفاع از خود یاد است
 شود **فصل دوازدهم در نظر و تماظر بعضی کوکب بعضی اما نظر است که چون**
دو کوکب در یک برج و یک ربع و یک دقیقه جمع ایند از اقلان و تماظره خوانند
 پس آن حال اگر میان افتاب و ماه باشد از ارتفاع اجتماع خوانند و اگر میان
 افتاب و یکی از کوکب منحیه باشد آن را اختلاف آن کوکب خوانند چون در
 و دقیقه دو کوکب در دو برج که سیم دیگر باشد متناسبی شوند از آن است
 پس خوانند از جهت آنکه میان آن دو کوکب سدس فلک باشد اگر یکی از آن
 دو برج چهارم دیگر برج باشد از آن است که اگر یکی مئتم دیگر بود آنرا
 مقابله خوانند و مقابله در این نحو است را استقبال خوانند و اگر یکی از اینها در
 دو برج دیگر باشد یا ششم میان آن دو کوکب جمع نظرها باشد و از پنجار و
 شود کی هر کوکب راه و فسر پس و در تزح و در تثلیث بود از مد و جانب
 مقابله و یک مقدار پیش نبود و جمله از عظمت نظر پیش بود و راس

و فیه را با کوب مینظرند و الاقمار نه و انرا جاسده خوانند و موه و عطارد
 را با قباب بجز احتیاف نبود و ایشان را با یکدیگر الا قران و تسلسل بود از جهت
 آنکه این دو کوب از قبا بسیار دور و رشتن تو مانند دیگر کوب که جز مریخ پیش از
 جهل و مغت درجه و عطارد پیش از بیست و هفت درجه از اقطاب دورترند
 در مریخ و جناب و چون کوب که شویج باشد یکی ازین نظرها کوب نیز متصل است چون
 اتصال تمام شود و بگذرد کوب نیز منصرف است و این نظرها کوب که شش گانه را در
 ماه به حساب می نویسد از جانب دست راست برابر روزهای شنبهها کی آن نظر دروی
 اقدار و انرا اتصال کلی خوانند و نام ماهها، مریخها، مریخ و روزهای دارن تاریخ
 مشهور بود و نحو میل ستارگان از برجی به برجی اما نمانند و اما نمانند و کوب بود
 یکسان میان دو کوب باشد که مریخ و در دو موضع باشد که در ساعات متساوی بگذرد
 و آن دو موضع بود از دو جانب سر سلطان و سر جوی کی بعد مریخ و از دو نقطه سر سلطان
 و سر جوی متساوی بود **نوشته** یکی در بیست و درجه و دیگری در ده درجه از سر جوی بعد
 مریخ کی از سر سلطان یک برج و ده درجه بود و از سر جوی چهار برج و بیست و درجه بود
دوم آنکه میان دو کوب باشد که مریخ و در دو موضع باشد که در مطابقت متساوی بگذرد
 و آن دو موضع بود از دو جانب سر جوی و میزان متساوی بود **نوشته** یکی در بیست و

در بیست و

درجه و دیگری در ده درجه است هر دو نشان از نقطه سر جوی بیست و درجه بود
 و از نقطه سر میزان پنج برج و ده درجه و مناط نام بر اتصالات کلی بنویسند و **علا**
مشاهیر نظرها و این تحقیق دارد برین کوب باشد معارضه تسلسل **س** پنج برج **ع**
تکلیف متقابل است **س** اجتماع **ع** احتراق **ق** جاسده **ج** نحو میل **ل** نهار
لیان تناظره **فصل** **س** در میزان اجاق قمر و دیگر اجاقها او در صغیر دست
 جب تقویم در مریخ اول ایام اسایح و دوم ایام عربی و در جدول بسیارند و اینها
 یازدهم ایام و محل ماه یعنی برجی کی قمر بوقت نصف النهار در آن برج بود در جدول
 دیگر بنهند و در بهلوی آن جدول چهارم ساعات انتقال ماه از برجی به برجی و نشان
 روزها که انتقال بروز بود و نشان شنبه که در آن شنبه بود کی بعد از آن روز
 بنهند پس شش جدول متساوی جهت نظر قمر با کوب شش گانه باقی اول اقطاب
 و بعد از آن کوب پنج گانه نیز تبدیل افک و ازاها مریخ و زکی که روی مریخ که بعد از
 بود قمر را کوب کی ازین شش نظر می بود در جدول آن کوب که رقم آن نظر و رقم ساعات
 کی نظر داشت **ران** ساعات بود و نشان روزها شنبه بنویسند و آنچه بازا مریخ روی
 کی روی مریخ نظریه خالی باشد و این اتصالات میزان خوانند و اجتماع و استقبالی
 کی در زمانه **اقتدر** صفحه دست راست بالا اتصالات کلی جدولی با یکدیگر بنهند

القرص

و روز یا شب تعیین کنند و ساعات که از آن روز یا آن شب گذشته باشد
 و برج طالع و برج خانه و درجات و دقائق هر یکی مضمون نویسند و طالع آن بود
 که در آن وقت میان مشرق و مغرب در میان آسمان بود و برج و اجتماع مضمون
 نویسند و آن موضع بود از فلک کی اقباب و ماه در وی مقارن باشند
 و جزو استیمال مضمون نویسند و آن روز موضع اقباب بود بوقت آنکه مقابله کنند
 و لیسب موضع ماه و حالات مضمون نویسند بعضی در جدول جزا که نویسند از
 مزاجات بر صورتی در سنجید و بعضی در خانهها که خالی از جدول مزاجان نویسند
 باونی دیگر و حالات مجامع ماه بود با راس و ذنب که در کدام روز یا شب افتد
 و بچند ساعات رسیدن ماه بود بدرج شرف و درجه سقوط و وبال جدول سقوط
 اقباب بنی طریقه محرز و کوی مضمون نویسند بعضی رسیدن ماه بخت الشعاع علم میاورند و آن
 وقف بود جمدها از اقباب پیش از اجتماع باد و از ده درجه اید و مجامع
 ماه با کید میارند و کید جهان گویند که کوی نخست کی رسید و محکوس است
 دوری صدم و حمل و چهار سال تمام کند و برج بد و از ده سال قطع کنند و چنین
 کوکب بر فلک بدیدار نیست و علامات حالات اینست هر با راس مضمون نویسند
نبت قمر شرف و سقوط هر دو طریقه محرز قمر شرف و سقوط الشعاع مضمون نویسند

مضمون نویسند

فصل

فصل چهارم در منزل ماه و آن بیست و هشت و نامها ایشان
 اینست **شظرن** **بطین** **شراب** **دبران** **مغز** **منع** **ذراع** **لانو**
طرف **جمه** **زبره** **مصرغ** **عورا** **سکان** **عزفه** **زبان** **اکلیل** **قلب**
شوله **انعام** **بلده** **ذایح** **بلع** **سعود** **اختیه** **مقرمه** **موتیر** **ریشامه**
 قمر روزی در منزلی باشد و گاه باشد که زیادت از یک روز در منزلی باشد
 و گاه بود که بیک روز زیادت از یک منزل برود و موضع ماه در آن منزلی
 و قمر نیز روز است نام آن منزل در جدول جزا که نویسند بازل آن روز و بعضی
 وقت انتقال ماه از منزلی بمنزلی در جدول دیگر بنهند و چون آورده هیچ
 است و منازل بیست و هشت حصه هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و شمس
 در منزلی با بقی کند و از اینجا دور شود آن منزلی پیش از طلوع اقباب کید چون
 ظاهر شود طلوع آن منزل در میان انضالات کلی نویسند بازل آن روز وقت
 طلوع مضمون نویسند و اقباب آن منزل
فصل پنجم در نظمو و اشفا و دیگر احوال کوکب ستارگان عالمی
 پیش از احتراق چیزی روز در مغرب منتهی شوند بعد از خواب اقباب و بعد از آن
 چیز را روز در مغرب ظاهر شوند پیش از طلوع اقباب و احتراق در میان ایام رجوع

فصل

و رجوع ایشان آذونیت افتاب باشد و زمره و عطار در ماه استقامت
 و هم در میان رجوع احزان باشد و در اوایل رجوع در مغرب تخفیف شوند و در
 اوخرش در مشرق ظاهر شوند و پیش از استخفاف کی در میان استقامت بود در
 تخفیف شوند و بعد از آن در مغرب ظاهر شوند و اوقات ظهور و استخفاف هر کوی که در
 تقویم در میان اتصالات کلی بنویسند و اما درین ماه نو و اکتاز موقع خورشید
 در شمال باد جنوب بنشیند و بادیکه یاروشن بپسند در صغیر جزا که از جهت سیر ماه نو
 باشند و باشند که احوال سیر کوکب در جدول یافت گانه باشد تقویمها ایشان
 دارن و ازده ورق کی گفتیم هم رقم بیان کنند **مثلا** چون سراج السیر بود یعنی سیر او
 بر سه و سطح زاید بود این رقم بنویسند و چون بطی السیر بود کی سیر او سه
 و سطح بود این رقم بنویسند **قص** و چون سیرش صدر سرد و سطح بود این رقم بنویسند
 و غیره را معین مستقیم را مستقیم و راجع را راجع و سر کوی چهار نقاط
 بود در فکر اوج و چهار نقاط بود در فکر ندور و باشند کی این رقم بنویسند و
 نشانها، نقاط اول اوجی را چندین بود **قادر** و دوم **قبر** و سوم **لا قهر** و چهارم **لا**
قهر و نقاط ندور **قار** و دوم **لاف** و سوم **لا قهر** و چهارم **لا قهر** و اقبالی را
 نقاطها، سوری نبود **فصل ششم** در باقی اوج در تقویم از نود بار و اوقا و ازده

در جدول

کانه بر هر سردی نویسنده از باب اشتیاق کی ان روز چهار را شنبه و از همه
 کار احتراز باید کرد و ما از ابراهام جباران بیان کنیم و پیش از او را ن ماهها تا
 سال و صورتان بسیارند و صورت طالع درجات خانها، و از ده گانه از بروج و
 مواضع کوکب و راس و ذنب در وقت خورشید ثابت کند و مواضع سهام هم بنویسند
 و سهام دلایل چیزها مخصوص بود کی از مواضع کوکب و خانها گیرند و از همه قوی تر
 سهم السعادت و سهم العیب بود و پیش از صورت طالع وقت خورشید مواضع استخفاف
 ان از نوبت بیارند و باشند کی طالع ما، فصلها، دیگر و طالعها، اجتماعات و استخفافا
 هم صورتها ننهند و صورت طالع را از آنچه خوانند و جوار او لاقها ماهها کسوف و
 خسوف کی در آن سال افتاده باشند بیارند و تعیین اوقات و احوال ان بکنند و طالعها
 و هر یک معینت کنند **واما دیگر جدولها** کی پیش از ان راهها مواضع کنند جهت احتیاج نمود
 و زمانات و اجتماعات و استخافات و جهت توارخ و زاید دیگر بحسب سعادت سرفوقی از نوبت
 مستخف باشند نیست معرفت تقویم و جوارین بعضی از نوبت محتاج بان ماسد و متروق معینیم
قصه صفحہ دوم در خانه و وبال سترگان جری و دلخواهها از جلند و قوس و جویست
 خانها، مشغری و حلقه و عفر خانها، مرغ و شور و میزان خانها، زرسه، جونا
 و بنفشه خانها، عطار طرا و سرطان خانها، و اسد خانها و مقابل خانها،

فصل بیست و یکم در وصف و ذکر غلظت آن که با ما در جوه اینست هر یکی را

ب شفت کرده اند و از حمل ابتدا کرده اند شفت اول بصاحبش مرتب داده اند شفت
دوم از آنکه بنگلک شیب او بود یعنی آفتاب و شفت سیم از آنکه شیب او بود یعنی زهره و
شفت اول نور از آنکه شیب زهره بود یعنی عطارد و شفت دوم قمر را و شفت سیم از آنکه ایلا
است یعنی شل و بعد از آن شتر او مرتب و هم برین قیاس تا آخر حوت کی نوشته ام
مرتب رسد و او را در وجه در پهلوی هم دیگر گفته و آن شفت آخر حوت و شفت اول حمل
باشد و وجه را صورتش نیز خوانند و مانند کی بروج را هم چنین بنگلتهاست کنند
و شفت اول از هم بری بصاحب آن بروج دهند و شفت دوم صاحب آن بروج را یکی از هم
شفت بعد از او بود و شفت اول بروج را یکی باقی بود از آن شفت است شفت اول
حمل مرتب را و شفت دوم شمس را یکی صاحب است و شفت سیم مشتری را یکی صاحب
قوس است و هم ضربه در دیگر چهار این قسمت تا را در کلان خوانند و هم ضربه
هر بری را شفته قسم است و کشند و قسم اول را از حمل مرتب و دهنوی صاحب حمل
و قسم دوم را بصاحب ثور دهند نیزه و سوم بصاحب جوز اینی عطارد و هم ضربه تا شتر
حمل تمام شود پس اول نور صاحب صدر را یعنی زحل و قسم دوم را در بود از صاحب
جهت دلواست و سیم شتر را بود و صاحب ثور است و چهارم مرتب شلک صاحب حمل

و همچنین تا آخر بروج و ازین ترتیب لازم بود که هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد

و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد

و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد

و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد

و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد
و در هر قسم از هر بروج کی از یک شفت باشد

کی ششصد و پنجاه و هشت است از تاریخ اول فصل در دهم درجه قوس است و این هشت در آن درجه
 سلب و اول در پنج در هشت در چهار صد و اول آن است در هشت و ششم درجه جز اول از هر دو هجرت
 درجه جز اول و عطارد در اول درجه و غیره و حقیقتها از اینجا معلوم گردد و این او جهای که در آن است
 و در دیگر زجرات مختلف باشد و اما قمر اول در وقت اجتماع و استقبالی باشد و حقیقت در وقت
 تریج آن فصل **فصل بیست و نهم در احادیث** و عمل و نور و جوار جهای به با نافع چون آن فصل تریج
 بود به باشد و سلطان و سوسنبلر جهای است و میزان و عقرب و قوس هر چهار خریف چهار
 و دلو و حوت هر چهار زمستان و برجها و اول این چهار فصل را منقلب خوانند و آن اصل و سلطان میزان
 و جد و بود و جهای میان فصلها و انابت خوانند و آن نور و سوسنبلر و لوبانند و جهای و فصلها را
 دو فصل در خوانند و این جوار و سنبلیله و قوس و حوت باشد و برجها بهار و تابستان شمالی اند و عالی درجه
 خریف و زمستان جنوبی و محقق و کل مذکورها را بود و نور و ثروت و دلیل برین تریج یکی مذکورها را
 و یکی ثروت و دلیل برین برج شفا آتشی و الهانی مذکورها را باشد و برج شفا آتشی و الهانی و بی ثروت
 و برج آتشی و الهانی که باشد و برج خاکی و الهی در دو برج آتشی و خاکی باشد و برج الهی و آتشی
 و برج شفا آتشی و الهانی و بهار و معراج الطالع باشد و برج تابستان و خریف مستقیم الطالع باشد فصل بیست
و جهای در احادیث که در فصل و تریج آن در هر فصل که در هر فصل است و در هر فصل است
 سعد اکبر و زهره و اصف و عطارد و باقی که بود و با سعد و زهره و اصف و عطارد و باقی که بود و با سعد و زهره و اصف و عطارد

و جهای

و از آنجا

و از آنجا و تریج و مقارنه نفس در اسعد است و ذنب و لبه نفس و کواکب علوی و شمسه را که اند و زهره
 و قمر و ثروت و هر چه مذکور باشد از تاریخ نما را براند و زهره و قمر بلبل در هر دو فصل است و برج تریج
 کرم و خنک و شتر و زهره و کرم و تر و عجد از نزدیک و قمر سرد و تر و عطارد با هر کوی که متصل شود
 طبیعت او بگرد و در نزدیک و تانیست و همچنین فصل **بیست و نهم در احادیث** و در آن فصل تریج
 از تریج طلوع کند و در وقتی انرا طلوع خوانند و آن خانه زنگی همان وقت و عمر باشد و ابتدا هر کاری
 تعلق بان خانه دارد و بعد از وفات دوم باشد و آن خانه مال عیوشت و میزان باشد پس خانه سیم آن خانه
 به اذن و خواهان و خویشتن و غیره باشد پس خانه چهارم و از آنرا و اما الارض خوانند و آن خانه اول
 و ملکه باشد و عواقب کار با باشد و خانه پنجم خانه نوزدهم و شاد و با هر چه باشد و خانه ششم خانه
 نبدگان و ضرتکاران و در بخور با باشد و چهار بیابان خود و خانه هفتم در غارب بود و اطلع اول خانه
 زمان و ابلان و دشمنان باشد و خانه ششم خانه تریس و مرکب ملکیت و بر آن باشد و نهم خانه سوسنبلر و
 باشد و دوم خانه حرام سلطان و از او وسط السماء خوانند خانه یازدهم خانه امیده و سعادت و در آن
 باشد و خانه دوازدهم خانه دشمنان و بدبختی و چهار بیابان هر که باشد و هر خانه یازدهم در وقت
 باشد از برجی و از او موضع خوانند و صد خانه از تریج درجه بیست از آن موضعی باشد و تریج درجه
 بیست از موضع خانه بعد از آن بود و از این خانه تا طلوع دوم و نهم و چهارم اما از آنرا و اند و یازدهم
 تریج دوم و نهم تا بیانی اما در آن روز بود و دوازدهم و ششم تا نهم بود و ششم و دوازدهم

ساقط از طالع و از همه خانه ها قوت بر طالع و عاشر بود پس هفتم پس چهارم پس باین دریم پنجم
 پس نهم پس سوم پس دوم پس هفتم پس ششم وضعیترین همه دوازدهم و ششم که کم از این
 اند و ساقط و این دوازده خانه چهارم را با ششمی از عاشر با طالع و ان قدر بود و دیگر از طالع
 تا رابع و ان مؤنث بود و این دو بی حد صاعد بود و تا بر یونیکر بود و معیار بر یونیکر
 مؤنث و معیار صاعد مخدر و از خانه ها و طالع و هر چه نام او طالع بود چون بی یونیکر بود
 و هر چه نام او حیث بود مؤنث بود **فصل بیست و ششم در قوت کوکب و پنج بیان مانتع**
 نظر در دوازدهم طالع بود و قوت پنج در ششم و قوت شش در یازدهم و قوت زهر در پنجم
 و قوت آفتاب در نهم و قوت قوس در عاشر و قوت عطارد و زحل و قوت زحل و آنته و آنته بود
 کوکب نماز و قوت الارض و شب تحت الارض و کوکب ایلی بر عکس قوت خوانند و مخند بود
 کوکب نماز در ربع مکرر خوانند مکرر بود و کوکب مؤنث در ربع مؤنث و خانه مؤنث قوت دیگر
 باشد شب مع و قوت **فصل بیست و هفتم در حال نظرها سگقت و سگقت نظر و دومی اند غلبت**
 تمام و سگقت بی دومی و سگقت و سگقت نظر سگقتی از سگقتی تمام دشمنی و بر سگقتی سگقتی
 بسود و نیک باشد و نظر دشمنی باشد ان بد نباشد و نظر دشمنی نجوس بر باشد و نظر دشمنی
 باشد ان چنان بد نباشد و ستاره و فاسده با سفود تمام سعاد باشد و ما قوت سگقتی
 و ستاره بخاطر نظر بود و صد نظر اهرم خوانند و هر چه سگقتی از سگقتی در ربع مکرر خوانند

۱۰۰

و هر چه سگقتی هفت درجه پیش هفت درجه پس و هر چه سگقتی است درجه و بیست و شش درجه پس
 و هر چه آفتاب در هر دو جانب یا نرزه درجه و هر چه سگقتی در هر دو جانب دوازده درجه و هر چه
 راس و ذنب سگقتی و کوکب کی کوکب کی ناظر خواهد شد چون سگقتی شود و اتصال تمام
 انگاه بود که میان ایشان کمتر از نیمه جرم هر دو کوکب بود و چون کمتر از نیمه جرم ان کوکب شود ان
 هر دو کی نظر خواهد کردن که جرم او کمتر باشد اتصال نهایت رسیده باشد و چون از نظر یکدیگر منفرد
 شوند و در جات نظرف چون در جات اتصال باشد و چون قمر بر جی اتصال کند که کوکب ناظر خواهد
 اما هنوز سگقتی اتصال رسیده باشد کوکب بعد الا اتصال است و اگر منفرد شده باشد و دیگر کوکب یا
 بجای دیگر کوکب غایب است و اگر در هر جی سگقتی کوکب را از شش گانه باقی نماند اصلا کونند و سگقتی
فصل بیست و هشتم در کوکب و کوکب اطمینان در هر حال کوکب سران و دهقان و ارباب
 خانه آنها قدیم و مردمان سیاه باشد ششتری کوکب قضاة و اشراف و اصحاب شمس و کوکب سیاه
 و اهل سلاح و هر مکان و در زمان باشد و سگقتی کوکب پستان و بز بکان و اهل امر و سگقتی
 هر دو کوکب زمان و معاشران و اهل طب باشد و عطارد کوکب بیرون و صحن بیرون و اهل در بکان
 و بزرگان باشد و قمر کوکب سلطان و بچکان و اصحاب خبر و سگقتی پستان باشد **فصل بیست و نهم**
 در دوازدهم قمر ناظر بود باشد ششتری که باشد اگر اتصال باشد بود از هر جی منفرد باشد
 و هر چه سگقتی در هر دو جانب یا نرزه درجه و هر چه سگقتی در هر دو جانب دوازده درجه و هر چه

کحل کوز (قند)

نشادر	رکن کوبوی	زنجار	انزروت	وه توت	مورطه
بلوط	قلیه	ساده	مدی	راستوه	سراطه
قربون	افنونه	کافور	بلا	قها	ایر
ربع	ثلث	ثلث	بلا	قها	ایر

کلر بونه سرج بونه کوکرجن بونه نماده جلی چکلر

ظفر ایجونه

راستوه	زاج	سوسن	کوکری
—	—	—	—